زندگی شبانه‌روزی

خلفای راشدین

**نوشته:**

**اعجاز احمد سنگها نوی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | زندگی شبانه‌روزی خلفای راشدین |
| **نویسنده:**  | اعجاز احمد سنگها نوی |
| **مترجم:** | ابوعبدالفتاح ریگی |
| **موضوع:** | سیره و زندگینامه |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری، 1437 قمری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[پيشگفتار مترجم 2](#_Toc344064714)

[مقدمه 4](#_Toc344064715)

[خلفای راشدين خواهان پست و مقام نبودند 5](#_Toc344064716)

[ديانت امانت خلفای راشدين 8](#_Toc344064717)

[زندگي ساده و بي‌تکلف 19](#_Toc344064718)

[قبول سادگی در لباس 26](#_Toc344064719)

[غذای ساده خلفای راشدين 33](#_Toc344064720)

پيشگفتار مترجم

خداوند متعال اوصاف حميده صحابه را در جاهای زيادی از قرآن ذکر فرموده است که بين آنها اخوت و برادری قائم بوده و دل‌هايشان از محبّت و دوستی و الفت سرشار بود. چنانچه خداوند در قرآن می‌فرمايد: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖ﴾ [الأنفال: 73]. آنها با خصائل برجسته، از قبيل مهربانی, احترام به يکديگر و با زيور شفقت و همدلی آراسته و با لباس وحدت و يکپارچگی ملبوس بودند و در تمام مشکلات, يار و غمخوار يکديگر بودند. از خود گذشتگی و همدردی که آنها در تمام شئون زندگی با همديگر داشتند, تاکنون هيچ کس نتوانسته چنين نمونه‌ای بارز را در عصر خود شاهد باشد.

تاريخ زندگی که در طول حيات مبارک ياران رسول گرامی بالاخص خلفای راشدين روی داده‌است, هر يکی دارای اهميت زيادی می‌باشد و برای مسلمانان درس زندگی است.

چنانچه از اين ياران می‌توان حضر ت ابوبکر صديق را نام برد که در زندگی رسول اکرم همدردی و غمخوار آن حضرت بود صحابه برای ايشان احترام زيادی قائل بودند. الفت و مهربانی آنها بقدری بود که حضرت علی پاره جگر خويش ام کلثوم را بدون هيچ جبر و ناراحتی در نکاح خليفه دوم حضرت عمر در آورد اما عمر هدفی ديگر نداشت جز اينکه با خاندان رسول اکرم رشته فاميلی داشته باشد. می‌فرمود: من از رسول اکرم شنيدم که می‌فرمودند: «كل سبب و نسب منقطع ‌يوم القيامة إلا ما كان من سببي ونسبي»: «تمام پيوندها و روابط خويشاوندي در روز قيامت قطع خواهد شد به جز رابطه‌اي كه با من باشد». حضرت ام کلثوم دختر حضرت علی که از بطن مبارک حضرت فاطمه به دنيا آمده بود. دو دختر رسول اکرم را يکی بعد از ديگری در نکاح خليفه سوم حضرت عثمان در آوردند و به اين علت امت اسلام برای هميشه حضرت عثمان را به لقب ذوالنورين ياد می‌کند.اول حضرت رقيه را نکاح کرد و بعد از وفات ايشان با ام کلثوم ازدواج کرد و بعد از وفات ايشان رسول اکرم فرمودند: «لو انَّ لي بنتا زوجت عثمان واحدةً بعد واحدة حتی لا يبقی منهنَّ واحدةً».

اين رشته فاميلی درميان فرزندان خلفا نيز ادامه دارد. اين همه رشته‌ها دال بر اين است که درميان خلفای راشدين, هيچ نارضايتی و کدورتی وجود نداشت. از آنجايي که زندگی صحابه برای ما مسلمانان مشعل راه است, بنده عزم نمودم اين رساله مختصر را ترجمه نمايم که ما مسلمانان زندگی خود را همانند زندگی صحابه رسول اکرم تطبيق دهيم. در پايان از تمام کسانی که در ترجمه اين کتابچه با بنده همکاری لازم داشتند تقدير و تشکر می‌نمايم و همچنين از برادر بزرگوارم مولوی عبد المجيد اسماعيل زهی که در تصحيح و حروف چينی ياری نمودند تشکر و قدردانی می‌نمايم و اميد است از دعا‌های خود ما را فراموش نفرماييد.

ابو عبدالفتاح عبدالله ريگی

5/1/1422 ﻫ.ق - 11/1/1380 ﻫ ش

مقدمه

اگر انسان با افراد نيک و پرهيزکار مصاحبت داشته باشد, خودش نيز صالح و نيک و متقی می‌شود و اگر اين مصاحبت با افراد فاسد و بد خلق باشد, بدون ترديد از اينکه از اين مفسدين اثر گيرد, جای هيچ‌گونه شک و شبه نيست. امروز از هر چهار طرف, شر و فساد زمانه ما را محاصره نموده است. افرادی که تا ديروز متقی بودند, امروز سرکش و طاغی شده اندو آن چهره مبدل گشته است. آگاه باشيد که افراد نيک از ميان ما می‌روند و فقط تعداد اندکی از نيکان در قيد حياتند اما بعضی از سبک عقلان رفتن پيش آنان عار می‌دانند و به اين علت شر و فساد روز به روز افزون می‌گردد و شرافت و نيکی با مرور زمان از بين می‌رود.

لذا احساس می‌شود که کتب مختصری وجود داشته باشد که زندگی ساده صحابه و خصوصاً احوال خلفای راشدين را بررسی نموده تا به وسيله آنها اشتياق و رغبت به عمل نيکی پيدا شود. از سعادت و نيک بختی مولانا عبدالرؤف رحمانی (مدظله) بود که مختصری از حالات و واقعات خلفاء را برای ماهنامه (تجلی) تحرير کرده بودند. لذا اين مجموعه را از آنها جمع‌آوری نمودم. اميدوارم اين رساله را بارها خوانده و علماء و مقتديان در مساجد خويش برای مردم بخوانند تا درميان مسلمين رغبت و شوق عمل پيدا شود.

هرکسی که از اين رساله مستفيد می‌گردد, برای مؤلف و بنده حقير و ناشر و ويراستار دعای خير را همراه سازد.

والسلام

اعجاز احمد سنگها نوی

خلفای راشدين خواهان پست و مقام نبودند

بعد از وفات رسول اکرم هنگامی که در سقيفه بنی ساعده مهاجرين و انصار با حضرت ابوبکر صديق بيعت نمودند, ايشان طی سخنرانی در مجمع عمومی, مردم را ارشاد فرمودند و گفتند: «وَاللهِ ما کنتُ حَرِيصاً عَلَی الإِمارَةِ يَوماً ولا لَيلَةً ولا سَأَلتُهَا اللهَ فيِ سِرًّ ولا عَلانيةٍ». «به خدا قسم من هيچ‌گونه حرص و طمعی در هيچ ساعتی از روز و شب درباره خلافت و امارت نداشتم و همچنين برای دستيابی به آن نه در خفا و نه در اشکارا, هيچ درخواستی در باره‌اش از خداوند نکردم»[[1]](#footnote-1). به راستی هيچ‌گونه برنامه قبلی درباره بيعت با حضرت ابوبکر صورت نگرفته بود و همچنين خود ايشان قبلاً چنين برنامه‌ريزی نکرده بودند وقتی که حضرت عمر قبل از ديگران در بيعت با صديق اکبر پيش قدم شدند, ديگران نيز بدون هيچ درنگی با آن بزرگوار بيعت نمودند. لذا تمام اختلافات حل و فصل گشت.

هنگامی که حضرت صديق اکبر, حضرت عمر را به عنوان نامزد خلافت تعيين نمود, حضرت عمر فرمودند: «لا حاجَهَ لی بِهَا». يعنی: «که من نيازی به خلافت ندارم». حضرت صديق اکبر در جواب به حضرت عمر فرمودند: «ولکن بِها إِلَيكَ حَاجَةٌ». «بله اگر شما به خلافت نيازی نداريد, ولی خلافت به شما نياز دارد». و بعد اين جمله زيبا را فرمودند: «واللهِ ما حَبَوتُكَ بِهَا ولا کن حَبَوتُها بِكَ». هدفشان از اين جمله اين بود که: «به خدا قسم من وتو را با خلافت زينت ندادم بلکه خلافت را توسط شما مزين نمودم». بدون ترديد برای خلافت و امارت, ذات مبارکی فاروقی يک عطيه و نعمت عظيم بودند چه نيکو سروده است شاعر که:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| همه خوبان عالم را به زيوها بيارايند |  | توسيمين تن چنان هستی که زيور را بيارايي |

به همين دليل مورخان چنين گفته‌اند که به حسنات ابوبکر اين نيکی را نيز بايد اضافه کرد که ايشان شخصيتی همچون عمر را که جامه المحاسن بودند, برای نمايندگی در خلامت امت تعيين نمودند و فرمودند: «وَقالوا اِنَّما عُمَرُ حَسَنَةٌ مِن حسنات أبی بکرٍ». «فرمودند: که حضرت عمر يکی از نيکی‌های ابوبکر بود (يعنی مقرر نمودن ايشان به عنوان خليفه)».

ارج و مقام حضرت عمر از نظر صديق اکبر از اين واقعه تاريخی هويدا است هنگامي که گروهی از مردم به صديق اکبر عرض نمودند که شما شخصی بسيار سخت‌گير را به عنوان خليفه تعيين فرموديد, به خدا چه جوابی می‌دهيد؟ فرمودند: عرض می‌کنم که: «اِستَخلَفتُ خَيرِ خَلقِكَ». «بار الها من بهترين مخلوق شما را به عنوان خليفه تعيين نمودم». بدون شک حسن انتخاب حضرت صديق اکبر ثابت شد و خلافت حضرت عمر  سرشار از رحمت و برکت بود.

همچنين حضرت عثمان و حضرت علی بدون شک اختلافی از طرف مجلس شورای مسلمين يعنی با انتخاب عموم به عنوان خليفه عهده‌دار اين مسؤليت شدند به همين منوال حضرت عمر بن عبدالعزيز در يک مجمع عمومی با حضور تمام شاهزادگان بنی‌اميه بعضی از علماء همچون امام شهاب الدين زهری و امام مکحول, به عنوان خليفه مسلمين انتخاب شدند امام زهری از مردم پرسيدند: آيا شخصی را که امير المؤمنين سليمان بن عبدالمالک برای خلافت در وصيت خود پيشنهاد کردند به آن راضی هستيد يا خير؟ همه مردم رضايت خويش را اظهار کردند بعد از آن وصيت نامه خوانده شد که در آن اسم گرامی حضرت عمر بن عبد العزيز ذکر شده بود امام مکحول با صدای بلند پرسيدند که ابن عمر يعنی عمربن عبدالعزيز کجا هستند حضرت عمر بعد از شنيدن نامشان دو يا سه مرتبه «إنا لله وإنا إليه راجعون». را گفتند باوجود اين که نامشان برده شد از جای خويش برنخاستند تا اين که امام با گرفتن دست و بازوی ايشان، وی را تا منبر رسانيدند. منبر پنج طبقه بود ولی ايشان بنا تواضع بر پله دوم نشستند[[2]](#footnote-2). البته بايد دانست که به خلافت نائل شدند و جاری شدند «إنا لله وإنا إليه راجعون». بر زبان مبارکشان نشانه اظهار غم و اندوه بر امر خلافت می‌باشد. و اينکه خود با پای مبارک به نزديک منبر نرفتند و اطرافيان، حضرت با اصراربه بالای منبر بردند وايشان به جای نشستن بر پله اول (از بالا، بر روی دومين پله از پايين) ننشستند و... نشانگر اين است که ايشان سخت از امر خلافت و مسؤوليت بس سنگين آن، ناراضی و نگران بودند. هنگامي که ايشان به خلافت رسيدند، خطبه‌ای ايراد فرمودند که برای طالبين مقام و منصب به عنوان نصيحت موعظه بسيار زيبا و کافي است که فرمودند اين خلافت و امارت برای من آزمايشی است بسيار سخت، که من هم اکنون به آن مبتلا شده‌ام. با من در اين باره هيچ مشورتی نشده است. در دلم نيز خواستار آن نبودم بعد از اين فرمودند اگرچه قلاده امارت و بيعت به گردن من انداختند، اما من آن را بيرون می‌کنم و شما به هر کسي که می‌خواهيد واگذار کنيد. همه مردم يک صدا و با بک زبان بلند گفتند: «قَدإِختَرنَاكَ لأنفُسِنَا ورَضِينَا کُلُّنَا بِكَ». «شما را به عنوان امير المؤمنين اختيار کرده‌ايم و همه ما از شما راضی هستيم»[[3]](#footnote-3).

ايشان هنگام خلافت آنقدر عامل بودند که مردم درباره ايشان می‌گفتند: «من کانَ قبلکُم کَانِت الخِلافَةُ لَهُم زَينُ وأنت يُزَيِّنُ الخلافة». «برای امراء قبل از شما خلافت يک نوع زينت بود اما شما شخصاَ برای خلافت زينت بوديد». البته در اين موضوع روی سخن به طرف خلفا و ملوکی است که بعد از خلفاء راشدين بوده‌اند. لذا خلفاء راشدين از جمله استثناء هستند.

ديانت امانت خلفای راشدين

رسول اکرم می‌فرمايند که پادشاه عادل بر روی زمين سايه خداوندی است و به حاکم منصف, ثواب اعمال شصت عابد صديق می‌رسد[[4]](#footnote-4). در اينجا مفهوم لغوی «ظلل الله» يعنی: «سايه خدا». و اين يک نوع استعاره است که به اصطلاح, همان رحمت, شفقت, امن, عافيت, رحم ورأفت بی‌انتهای خداوند و نشانه رحمت الهی است که اصلاح فساد به عهده چنين حکمران‌هايي است و تاثير گرفتن از اعمال و رفتار و گفتار ايشان شعاع‌های منور زيادی ايجاد می‌کند بنابراين اعمال خير ايشان باعث ثواب زيادی می‌گردد و همچنين اعمال بد ايشان باعث عذاب زياد می‌گردد. لذا برای حکمران‌های خائن و ظالم وعده‌های سختی آمده است. حضرت عمر می‌فرمايند: «إِنَّ العمال إلی الأمير ما ادی الأمير إلی الله فَإِذا ارتَعَ الأميرُ ارتعوا».

«گردش امور افسرها و صاحبان منصب حکومتی به طرز عمل امير است اگر امير دارای صفات خوب باشد افسر هم دارای صفات خوب است و اگر امير در خوف و هراس از خدا باشد افسران نيز چنين می‌شوند».

منظور اين عبارت اين است که افرادی که بر تخت اقتدار نشسته‌اند, اعم از حاکم يا هر يک از رؤسا و... اسوه رعيت هستند. لذا از اعمال و کردار اين حاکمان, رعيت و زير دستان تاثير می‌پذيرد و دارای اخلاقی همانند رؤسای خود می‌شوند. امکان ندارد حاکمانی که مقتدر و در راس حکومتند دارای صفات حسنه باشند اما کارمندان و زيردستان آنها دارای صفات رذيله گردند بلکه بالعکس از امرای خود اثر پذيرفته و صفات حسنه در وجودشان خود به خود ريشه می‌زند. همچنين اگر درمِيان قوم و مملکتی خيانت و رشوه‌خواری و کارهای رذيله و... رايج گردد بايد دريافت که حتما حاکم اعلی يا صاحب قدرت آنها از حسن نيت محروم و از کردار خوب عاری هستند. شيخ سعدی چه مناسب سروده‌اند که:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به نيمه بيضه چون سلطان ستم روا دارد |  | زنند لشکريانش هزاران مرغ به سيخ |

در اين باره حضرت عمر می‌فرمايند که شهرت و شوکت هيچ کسی را تأييد نکنيد بلکه بايد دريافت که آيا مسئله اساسی در وجود او, يعنی ديانت و امانت وجود دارد يا خير؟ و تا چه اندازه‌ای ناموس و حقوق و مقام و منزلت ديگران را حفظ می‌کند؟ اگر چنانچه چنين اوصاف در او بود اين شخص مشهور مورد احترام ديگران قرار می‌گيرد. حضرت سالم بن عبدالعزيز فرمودند که حاکم همانند بازاری است که هر مالی که قدر و قيمت دارد در بازار يافت می‌شئذ لذا يک حاکم بايد تمام صفات حسنه از قبيل امانت و ديانت و عدل و انصاف رعايت کند. پس آن صفات نيز درميان عموم مردم عام می‌گردد[[5]](#footnote-5). خليفه اول حضرت صديق اکبر آنقدر در امانتداری جانب احتياط را رعايت می‌کرد که حتی حق الزحمه‌ای را که از بيت المال برای صرف خرج و مخارج خويش می‌گرفتند, به دخترشان حضرت عايشهل وصيت می‌فرمودند که بعد از وفات من همه آنها را يک يک شمرده به بيت المال برگرداند. همچنين وصيت فرمودند که از بيت المال مسلمانان نزد من بجز دو شتر و يک کنيز چيز بيشتری نيست لذا بعد از وفات ما آنها را به حضرت عمر برگردانيد و ببينيد اگر چيزی ديگر در خانه يافت شد آن را نيز پيش حضرت عمر بفرستيد[[6]](#footnote-6).

حضرت صديق اکبر نيز به حضرت عايشهل به صراحت توصيه فرمودند که ما از بيت المال غله کوچک و بزرگ و همچنين لباس کوچک و بزرگ برداشته‌ايم و الآن پيش من از بيت المال چيز ديگری باقی نمانده است به جز اين شتر و غلام. پس آنها را به بيت المال بفرستيد و اين را نيز که من از آن استفاده می‌کنم, به بيت المال بر گردانيد[[7]](#footnote-7).

حضرت صديق اکبر قبل از وفات به دخترش حضرت عايشه صديقهل فرمودند که زمين مرا برداشت نموده بيست وسق بدست آوريد (وسق، وزن پيمانه‌ای است) نزديک به وفات خويش به حضرت عايشهل فرمودند که ای عايشهل هديه‌ای که من به شما داده‌ام اگر شما از آن زمين برداشت را قطع نموده‌ايد و تحويل گرفته‌ايد در مالکيت شماست اگر تاکنون غله را حاصل نکرده‌ايد، از اکنون به بعد از آن وارثان است[[8]](#footnote-8).

از اين واقعه مشخص می‌شود که اين بزرگواران در اين‌گونه معاملات چقدر تقوی و ديانت را رعايت می‌فرمودند و بسيار امانتدار بودند. در هنگام فتوحات عراق، چادر گران قيمتی به دست مسلمانان افتاد. حضرت خالد بعد از مشورت با لشکر اسلام آن را به عنوان تحفه خدمت حضرت صديق اکبر فرستادند و در نامه نوشت: من اين چادر را برای شما می‌فرستم. حضرت صديق اکبر آن را برای نفس خود نپسنديد. از اين رو چادر را نه خودشان استفاده کرد و نه به کسی از اهل و عيال و فاميلشان دادند، بلکه پس از مشورت با خانواده آن را به حضرت حسين عطا نمودند[[9]](#footnote-9) بعد از فتح قادسيه و مدائن و ممالک فارس وقتيکه به خدمت حضرت عمر شمشير و کمربند و زبرجد و سنگ‌های قيمتی آوردند، حضرت عمر از امانتداری لشکر مسرور شده فرمودند افرادی که اين امانت‌ها را سالم تحويل داده‌اند مسلماً امانتداران خوبی هستند بدنبال اين گفته حضرت علی فرمودند: «إنكَ عفَّفتَ فَعَفَّتِ الرَّعِيَهُ». «دامن شما پاک و صاف است لذا عمال ورعايای شما نيز پاکدامن هستند». باری حضرت عمر به يکی از تحويل گيرندگان اموال صدقات از غله بيت المال مقداری خرما دادند ايشان بعد ازشروع به خوردن گفتند: امير المؤمنين! شما نيز بخوريد. خليفه مسلمين خودداری فرمودند. ايشان گفتند ما که شير جانوران بيت المال می‌نوشيم و آنها را مرکب و سواری خويش قرار می‌دهيم و از گوشت آنها نيز استفاده می‌کنيم. حضرت عمر فاروق فرمودند من همانند شما نيستم شما برای تحويل گرفتن صدقات زحمت می‌کشيد و هميشه کنار حيوانات هستيد لذا استفاده کردن شما از شير و گوشت و سواری گرفتن از آنها هيچ اشکالی ندارد ليکن من چه حقی دارم در حالی که در خانه نشسته‌ام. سبحان الله, واقعاً خلفای راشدين امانتدار و از صفات حسنه و برگزيده برخوردار بودند. از اين واقعه نيز به به امانت و ديانت حضرت فاروق اعظم پی می‌بريم. ايشان در انديشه فرو رفت که وقتی دو لباس معمولی مانند مسلمانان ديگر از بيت المال می‌گرفتند هر وقت از جايي پاره می‌شدند به آنها وصله می‌دوختند تا آنجا که در موقع خطبه نماز جمعه يا در سفر فتح شام تا پيوند بر لباس‌های مبارک مشهود بود. حضرت انس و حضرت ابو عثمان هندی و... روايت می‌کنند که در هنگام خلافت در روز جمعه گاهی تا پيوند بر روی لباس‌هايشان مشاهده کرديم. اين واقعيت‌ها نشانگر مقام بلند و ارجمند, امانتداری و ديانت حضرت عمر است. چرا که ايشان حقوقی به اندازه حقوق فرد متوسطی دريافت می‌کرد تا زندگی آسوده‌ای داشته باشد ليکن اين هستی عظيم برای آيندگان اسوه‌ای بزرگ بود.

واقعه ديگر اينکه تعدادی از شتر‌های صدقه از جلوی آنحضرت می‌گذشتند. رسول اکرم فرمودند مال کمی که کنار اين شتراست من در مقابل هيچ مسلمانی از اين بيشتر حقدار نيستم. همچنين حضرت عمر سه مرتبه قسم ياد کردند که هيچ کس نسبت به ديگری در اين اموال حقدار نيست و به خدا قسم من نيز از هيچ کس ديگر حقدارتر نيست و به خدا قسم من نيز از هيچ کسی نسبت به ديگری در اين اموال حقدارتر نيست و به خدا قسم من نيز از هيچ کسی ديگر حقدارتر نيستم بلکه همه مسلمين در اين اموال شريکند[[10]](#footnote-10). علامه عبدالبر می‌نويسد: «وأَنزَلَ نَفسَهُ مِن مَالِ الله بِمَنزِلَة رجُلٍ من النَّاس». حضرت عمر نيز همانند افراد ديگر ار بيت المال استفاده می‌کردند[[11]](#footnote-11).

همچنين يک بار به حضور حضرت عمر از بحرين عنبر خوشبويي آوردند. حضرت عمر فرمودند اگر زنی باشد که بتواند به نحو احسن اينها را وزن کند من آنها را بطور مساوی در بين مسلمين تقسيم می‌کنم. همسر ايشان عاتکه فرمودند من بخوبی وزنشان می‌کنم. فرمودند که شما اجازه نداريد. ايشان پرسيدند چرا؟ حضرت عمر در جواب فرمودند: وقتی شما وزن کنيد ماده خوشبو به انگشتانتان می‌چسبد بعد شما عضو از بدن را که دست بزنيد در مقابل ديگر مسلمانان بيشتر خوشبويي می‌رسد و من اين را برای خود و خانواده‌ام نمی‌پسندم[[12]](#footnote-12). يک بار خدمت حضرت عمر ماده خوشبوي عود آوردند که بنابر فتوحات مختلف از خراج گرفته شده بود و آنقدر کم بود که تقسيم نمودن آن دشوار بود و حضرت عمر نه خودشان برداشتند و نه به نزديکان خوشان دادند بلکه بجای تقسيم نمودن آن, آن را به کعبه مطهر فرستادند که عودها را در آنجا بگذارند تا اينکه همه از بويش به طور يکسان بهره‌مند شوند[[13]](#footnote-13).

يک مرتبه حضرت عمر ماده خوشبويي از بيت المال براي خانواده‌اش فرستاده و فرمود که نعيمه عطاره را بياورند تا آن را وزن کند و سپس بفروشد. در هنگام وزن نمودن به انگشتان همسر حضرت مقداری از خوشبويي ماليده شد و ايشان آن را به سرو صورت خود ماليد. حضرت عمر وارد خانه شد پرسيدند اين بوی خوش از کجاست؟ همسرش جريان را گفت که به انگشتان من مقداری از آن ماده خوشبو ماليده شد من هم آنها را به بدنم ماليدم حضرت فرمودند خوشبويي که متعلق به مسالمين است شما تنها استعمال می‌کنيد همسرشان بعد از فرمايش‌های حضرت سر تا پا به خودشان گل ماليدند و بعد شستند به اين صورت اثر خوشبويي از بين رفت[[14]](#footnote-14).

در تمام عالم دنيا هيچ چشمی همانند عمرِ امين را نخواهد ديد. درباره امانت و ديانت و حق‌شناسی حضرت عمر تمام صحابه کرام رضوان الله عليهم گواهی می‌دهند: «انَّكَ تعدلُ في الرعية وتقسِمُ بينَهُم بالسوية وتشفق عليهم شفقةَ الرَّجُلِ علی أهلهِ». «بدون شک همانا تو ای عمر در معاملات با رعيت عدل و انصاف را رعايت مي‌کنی و تمام چيزها را بين ايشان برابر تقسيم می‌کنی و شفقت داری بر ايشان همانند شفقت و مهربانی شخصی بر خانواده‌اش»[[15]](#footnote-15). حضرت عثمان می‌فرمايند: «ولا استَحِلُّ أموال الـمسلمين لنفسي ولا لأحدٍ من النَّاس ولقد کنت أُعطی العطيه الکبرة من صُلب مالي». «من هيچ مالی از بيت المال مسلمانان را برای خودم و برای فاميل خودم حلال نمی‌دانم اگر بخواهم به کسی هديه‌ای بدهم از اموال شخصی خودم می‌دهم». هنگامی که حضرت علی عهدار مسؤليت بيت المال بودند در جلسه عمومی فرمودند:

«مَن يَشتری منِّی سيفی هذا فلو کان عندی ثمن إِزارٍ ما بعتُهُ». «من هيچ مالی از بيت المال مسلمانان را برای خودم و برای فاميل خودم حلال نمی‌دانم اگر بخواهم به کسی هديه‌ای بدهم از اموال شخصی خودم می‌دهم». هنگامی که حضرت علی عهدار مسؤليت بيت المال بودند در جلسه عمومی فرمودند:

«مَن يَشتري منِّی سيفی هذا فلو کان عندي ثمن إِزارٍ ما بعتُهُ». «چه کسی اين شمشير را از من می‌خرد اگر من به اندازه قيمت يک شلوار پول می‌داشتم من شمشيرم را نمی‌فروختم». شخصی به ايشان گفت که شمشير را نفروشد ما به شما قرض می‌دهيم تا شما با آن مقدار پول شلواری را بخريد.

امام عبدالرزاق می‌فرمايند: «کانت بيدهِ الدُّنيا إلا ما کان من الشّام». اين زمانی بود که تمام حکومت دنيای اسلام تحت سلطه حضرت علی بود به استثای سرزمين شام که در کنترل حضرت معاويه بود. باوجود اين همه حکومت باز هم حضرت علی احتياجات خودشان را از بيت المال برطرف نمی‌کردند[[16]](#footnote-16).

يک بار حضرت عمر به مقام روحاء سفر نمودند. هنگام رسيدن به کنار کوهی صدای چوپانی را شنيدند از راه برگشتند و نزد چوپان رفتند و فرمودند از آنجايي که من برگشتم علوفه بيشتر است بعد فرمودند: «کُلُّ راعٍ مسؤلٌ عن رَعيَّتِه». «از هر راعی درباره رعيتش حساب می‌گيرند». از اين واقعه شفقت بي‌نهايت حضرت فاروق بر رعيت هويدا است. امانتداري که حضرت علی در زمان خلافتشان براي محاسبه بيت المال داشتند. از اين گفت اُم کلثوم معلوم می‌شود که ايشان می‌فرمايد روزي براي بيت المال نارگيل‌هايي آوردند حضرت حسن و حسين نيز در آنجا حضور داشتند. يکي از نارگيل‌ها را برداشتند همين که حضرت علي ديدند از دست آنها پس گرفتند و درميان مسلمانان تقسيمشان کردند[[17]](#footnote-17). به دار الخلافه شرفياب شدند ديدند که حضرت علي در خانه کوچکي نشسته و خودشان را در چادر کهنه قديمي پيچانده‌اند درحاليکه هوا هم سرد بود. راوي می‌فرمايد: «وهو يرعَدُ فيها». که ايشان از شدت سردي می‌لرزند.

آن شخص به ايشان گفتند که چرا شما به قدرت ضرورت از بيت المال برنمی‌داريد و اين همه مشکلات را تحمل مي‌کنيد؟حضرت علي فرمودند: اين چادر ساده و قديمي را از خانه براي ضرورت خويش آورده‌ام به همين اندازه هم نقصان بيت المال را تحمل ندارم. از اين واقعه ديانت حضرت علی و محافظت از اموال مردم نمايان است[[18]](#footnote-18).

حضرت علی در نامه‌ای به اشعث بن قيس که مسؤل بيت المال در قسمت آذربايجان بود نوشتند که در قبال مسئوليتی که من به شما سپرده‌ام, برای خود حقوق و مزايا حساب نکنيد بلکه مسؤليت در بيت المال سراسر امانت است و آگاه باش که حق مردم ضايع نشود و تو فقط مسؤل بيت المال هستی نه مالک آن که هرچه بخواهی در آن تصرف کنی[[19]](#footnote-19).

روزی در دوران خلافت حضرت علی برای بيت المال مقداری عسل که در مشکيزه‌ها بود آوردند. اتفاقاً در همين وقت برای حضرت امام حسن چند نفر مهمان آمد و برای پذيرايي به جز نان چيزی ديگری نبود. امام حسن به غلام امير المؤمنين که قنبر فرمود که مقداری عسل از مشک بياورد و فردا که عسل تقسيم شد به همين مقدار از سهم من کم کنند. قنبر هيچ نوع ايرادی را تصور نکرد و مقداری از عسل را وزن نمود و تحويل دادند. بعد از آن مدتی حضرت علی مشکيزه‌ها را برای تقسيم عسل‌ها خواستند ديدند که عسل يکی از مشکيزه‌ها کم شده است! امير المؤمنين دليل آن را از قنبر پرسيدند. ايشان گفتند که خانه حضرت حسن مهمان آمده بود و ايشان به حساب اينکه هنگام تقسيم به همان مقدار عسلی که برداشته‌اند از سهم‌شان کم گردد, عسل‌ها را بردند. حضرت امير المؤمنين با شنيدن اين حرف‌ها ناراحت شدند و دستور دادند که هرچه سريع‌تر حضرت حسن را حاضر کنيد. حضرت حسن حضور يافتند. حضرت علی بعد از اظهار ناراحتی فرمودند شما چطور جرأت نموديد که از اموال بيت المال برداری؟ پسرشان عرض کردند که جرأت نکردم اما به خيال اينکه من هم در اين عسل سهم دارم مقداری را برداشتم و با خود گفتم وقتی سهميه من را دادند, به مقداری که برده بودم برداريد.

امير المؤمنين فرمودند: درست می‌گوييد که شما هم در عسل سهمی داريد اما قبل از تقسيم نمودن شما چه حقی برای گرفتن سهميه خود داشتيد؟ هنگام اين سئوال, حضرت حسن ساکت ماندند. لذا پدرشان دستور برگرداندن عسل را دادند و پسر با عجله عسل را به بيت المال برگردانيدند و خوردن عسل نصيب ميهمانان نشد. از اين رفتار پدر  و پسر  چنين برداشت می‌شود که همه افراد در حقوق مساويند. اين است ديانت و امانت خلفای اسلام.

يک بار خدمت حضرت علی از طرف اصفهان مقداری غنيمت آوردند. لذا درميان فقراء تقسيم نمودند که در لابه لای آن نان روغنی بود آن را تکه تکه فرمودند و به صورت برابر تقسيم نمودند نه خودشان برداشتند و نه به فاميل دادند. از سهم کسی چيزی کم کردند[[20]](#footnote-20).

در زمان خلافت حضرت علی گردنبندی از مرواريد آوردند و ايشان آن را به بيت المال تحويل دادند. دختر حضرت علی يک روز قبل از عيد به نگهبانان بيت المال پيغام فرستادند که فردا روز عيد است و همه زن‌ها خود را با لباس‌های مزين و زير آلات آراسته می‌کنند ولی من هيچ نوع زيوری ندارم و گردنبندی را که در بيت المال است برايم بفرستيد تا به گردنم بياويزم و بعد از عيد آن را با احتياط کامل برمی‌گردانم. نگهبان گفت فقط سه روز می‌توانم گردنبند را بدهم ايشان قبول کردند. نگهبان بعد از گرفتن وعده سه روزه گردنبند را برای ايشان فرستادند ايشان روز عيد آن را به گردن آويختند. اتفاقاً چشه حضرت علی به گردنبند افتاد و فوراً آن را شناخت و پرسيدند که گردنبند را از کجا آورده‌ايد؟ فرزند‌شان عرض کردند مال بيت المال است من آن را از نگهبان بيت المال, سه روز امانت گرفته‌ام و حتماً برمی‌گردانم.

بعد از شنيدن جريان امير المؤمنين نگهبان را حاضر کردند و مؤاخذه کردند که چرا شما در امانت مسلمانان خيانت می‌کنيد؟ نگهبان گفت به خدا پناه می‌برم اين امکان ندارد که من در امانت مسلمين خيانت کنم و من هرگز چنين کاری انجام نداده‌ام. امير المؤمنين فرمودند شما چرا بدون اجازه من گردنبند را به دخترم دادي؟ او گفت چون دخترتان طلب کردند و وعده دادند که بعد از سه روز آن را برگردانند و من هم دادم و الا هرگز نمی‌دادم. امير المؤمنين فرمودند شما اشتباه کرديد و بدون رضايت مسلمين اين کار درست نبود هرچه سريع‌تر گردنبند را به بيت المال برگردانيد و من از دخترم ناراحتم و اگر چنانچه وعده سه روز را نمی‌کرد من او را به جرم دزدی سخت تنبيه می‌کردم که فورا ًنگهبان گردنبند را طلب کرد دختر امير المؤمنين فوراً حاضر شد و گفتند بگذاريد يک روز کامل گردنبند با من باشد امير المؤمنين فرمودند دخترم انصاف را مد نظر داشته باش آيا امروز تمام دختران مسلمان با زيور آلات آراسته شده‌اند؟ دختر ساکت ماندند و گردنبند را به نگهبان بيت المال تحويل دادند و استفاده نمودن از گردنبند براي يک روز کامل نصيب ايشان نشد.

حضرت علي اموال بيت المال را بطور يکسان بين همه تقسيم می‌کردند شخصي از سهمش کمي بيشتر خواست. حضرت علي فرمودند: «إنّما الـمالُ الله وإِنَّ إِعطَاء المَالِ فِي غَيرِ تَبذَيرٌ وإِسرَافٌ». «اين مال مال خداست و کسي از سهم وي بيشتر دادن اسراف و تبذير است که شريعت اجازه آن را نداده است»[[21]](#footnote-21).

همچنين درباره ديانت عمر بن عبدالعزيز نوشته‌اند. هنگامي که در شب مشغول کار حکومت بودند شمعي را که مال حکومت بود استعمال می‌کردنند و اگر در اين وقت نيازي به نوشتن کار کار شخصي می‌شد شمع شمعدان خود را روشن می‌کرد و ايشان هيچ وقت براي کارهاي شخصي خود با استفاده از چراغ بيت المال حتي يک حرف نمی‌نوشتند[[22]](#footnote-22).

همچنين هنگام بررسی و بازديد خزانه شاهی وقتی درب مِشک را باز می‌کردند حضرت عمر بن عبد العزيز فوراً بينی خود را می‌بستند شخصی پرسيدند: حضرت اين چه کاری است؟ در پاسخ فرمودند من نسبت به مسلمانان ديگر حق بيشتری در بوييدن اين ماده خوشبو ندارم و مردم می‌گفتند جناب اين که تصرف نيست چون که بوی خوش خود به خود پخش می‌شود. می‌فرمودند: بدون شک اين طور است اما مشک به جز بوی خوش استفاده‌ای ديگری که ندارد[[23]](#footnote-23).

همه عالميان می‌دانند که فوائدی که در بوی مُشک وجود دارد آن را با ارزش کرده است. خلفاء اسلام هنگامی که پی می‌برند که بوييدن ماده خوشبو, نوعی تصرف در بيت المال است, به خاطر محفوظ ماندن از آن بينی مبارک را می‌بستند. آگاه باشيد که درباره امانت و ديانت و تقوای خلفاء چه بگوييم. چرا که زبان از توصيف تقوای آنها قاصر است.

يک بار خدمت حضرت عمر بن عبدالعزيز مقداری عنبر برای بررسی آوردند. ايشان آن را با دست را به بينی بردند بوی خوش عنبر به مشامشان رسيد. فوراً آب طلبيدند و آنقدر دست مبارکشان را شستند تا که کاملاً بوی عنبر از بين رفت[[24]](#footnote-24).

يک بار امير اُردن به عنوان یحفه از بهترين گل‌ها و تازه ترين بسته‌های خرما برای عمر بن عبد العزيز فرستادند ايشان پرسيدند اين تحفه چگونه تا اينجا رسيده است؟ گفتند بوسيله اسب‌های حکومت ايشان فرمودند که اسن‌هاي حکومت از بيت المالند لذا گلها را در بازار بفروشيد و بعد پول آنهارا به بيت المال ببريد و براي اسب‌ها علوفه بخريد. (رفتار خوب با جانوران از درس‌هاي رسول اکرم بود).

امام مالک نقل فرمودند که روزي صحابه کرام ديدند که رسول اکرم چهره اسب خود را با چادر مبارک تميز می‌کردند و فرمودند مرا مخصوصاً درباره تربيت و نگهداري اسبها راهنمايي کرده‌اند[[25]](#footnote-25).

زندگي ساده و بي‌تکلف

خلفا بزرگوار در زمان رسول گرامي زندگي می‌کردند و براي اصحاب و خلفا اسوه حسنه يعني رسول اکرم موجود بود رسول الله بر بالاي تختي که از ريسمان بر پشت مبارک نمايان بود حضرت عمر بعد از ديدن اين صحنه فرمودند: چرا قيصرها و کسراها (منظور پادشاهان روم و ايران آن زمان است) زندگي آرام داشته باشند و سردار دو جهان چنين در تکليف و سختي زندگي را سپري بفرمايند. رسول الله فرمودند مثال ما همانند مسافري است که زير سايه درختي براي استراحتي کوتاه توقف می‌کند و همانطور که اي مسافر سايه درخت را براي خود منزل نمی‌پندارد ما نيز نبايد دنيا را منزل هميشگي خود بدانيم و در فکر سامان زندگي راحت نباشيم. غذاي رسول الله بسيار معمولي بود و نان‌هاي روغني و سرکه را بدون تکلف استعمال می‌فرمودند و گاهي اوقات اصلاً غذايي براي خوردن براي خوردن فراهم نمی‌شد يعني هيچ دو روزي پي در پي بر رسول الله نمی‌گذاشتند که در هر دو روز شکم مبارک سير باشد. «ما شِبَعَ آلُ مُحمدٍ يومينِ متتابعينِ». «خانواده رسول الله دو روز پي در پي از غذا سير نکرده‌اند».

حضرت ابو هريره می‌فرمايد که روزي جلوي روي ما حضرت عايشهل يک شلوار و چادر کلفتي را نشان دادند و فرمودند که اين لباس رسول الله است و لباس خود حضرت ام المؤمنين عايشهل نيز ساده بود ام ايمنل می‌فرمايند که لباسي را که عايشهل استفاده می‌کردند قيمتش پنج دلار بود ولي امروزه کنيز من از پوشيدن چنين لباسي ابا می‌ورزد ام ايمنل از ام المؤمنين حضرت عايشهل نقل می‌کنند که ايشان فرمودند حال آنکه در زمان رسول اکرم من لباس پنج درهمي داشتم که هر زني در مدينه عروسي می‌کرد اين جامه را براي عروس عاريتاً می‌بردند[[26]](#footnote-26). محل نشستن صديق ابوبکر در مسجد بر روي حصير و محل نشستن حضرت فاروق اعظم بر روي فرش کهنه قديمي محل نشستن عمر بن عبدالعزيز بر روي گوني بود.خلفاي راشدين خيلي ساده می‌زيسته‌اند اما امروزه فقط و فقط اسراف و تبذير و تکلف حرف اول را می‌زند.

يک بار همسر حضرت ابوبکر صديق خواهش پختن حلوا نمودند حضرت صديق اکبر فرمودند من پولي براي تهيه وسايل حلوا ندارم بعد از شنيدن اين جواب همسرشان از مخارج روزمره خودشان مقداري مقداري پس انداز می‌نمودند تا بتوانند بوسيله آن پول وسايل حلوا را تهيه نمايند هنگامي که پول پس انداز کرده خودشان را خدمت صديق اکبر تقيم کردند ايشان فرمودند اين پول را از کجا آورده‌ايد؟ ايشان جواب دادند که از مخارج هر روزه اندکي پس انداز کرده‌ام و الآن اين پول را به دست آورده‌ام صديق اکبر پول را از ايشان گرفته و تحويل مسئول بيت المال دادند و فرمودند «اين مقدار از مخارج ما اضافي است» لذا و آن را به بيت المال اضافه کنيد و به همين اندازه از حقوقم کم کنيد[[27]](#footnote-27). مسعودي در تاريخ خود نقل فرموده‌اند که غذاي صديق اکبر ساده بود و همچنين لباس‌هايشان نيز معمولي و کلفت بودند درحاليکه درآمد شخصي حضرت صديق اکبر کم نبود لذا بنابر تواضع صديق اکبر سادگي را اختيار فرموده بودند و اين ساده زيستي عادت سلف صالح و بزرگان و... بود که از جمله اين بزرگان ساده زيست حضرت فاروق اعظم بودند که ايشان نيز در عهد خلافت خود لباس معمولي و کلفت به تن می‌کردند. هنگامي که امرا عرب و پادشاه يمن براي ملاقات ايشان می‌آمدند لباس‌هاي شاهانه و چادرهاي قديمي و تاج‌هايي که با زيور آلات آراسته بودند می‌پوشيدند و هنگامي که مردم با اين همه فخر و ناز زندگي ساده و بي‌تکلف فاروق اعظم را می‌ديدند بسيار حيران می‌شدند و آنقدر متأثر می‌شدند که از آن سادگي اسوه و نمونه برداري می‌نمودند پادشاه حمير ذوالکلاع لباس‌هاي گران قيمت می‌پوشيدند و علاوه بر اين هزار غلام براي خدمت وي همراه بودند. هنگامي که سادگي و زندگي خالي از تکلف صديق اکبر را ديدند تمام لباس‌هاي شاهانه را از تن بيرون آوردند و هم لباس صديق اکبر شدند[[28]](#footnote-28).

درباره حالت فاروق اعظم می‌نويسند:

شخصي هميشه هنگام پهن شدن سفره حضرت فاروق اعظم  حضور داشت اما در غذا خوردن شريک نمی‌شد حضرت فاروق اعظم فرمودند که چرا شما در ميل غذا شريک ما نمی‌شويد؟ او عرض کرد: «انَّ طَعَامَكَ خَشَنٌ غليظٌ». «طعام شما سخت و قابل خوردن نيست». در حالي که من به غذاي چرب و نرم عادت دارم فاروق اعظم فرمودند اگر من چنين غذايي بخواهم می‌توانم هر روز چنين غذايي تهيه نمايم و هيچ مشکلي هم ندارم که بخواهم گوشت گوسفند و نان‌هاي برشته و غذاي روغن دار تهيه کنم بعد از شنيدن اين کلمهات (حفص) به فاروق اعظم عرض کرد که تمام غذاهاي چرب و لذيذ را می‌شناسيد فاروق اعظم فرمودند بدون شک من می‌شناسم اما نمی‌خواهم زندگي‌ام در عيش و عشرت سپري گردد[[29]](#footnote-29). همچنين شخصي از غذاهاي معمولي و ساده حضرت عمر شکايت کردند فاروق اعظم فرمودند گرچه من مالک بيت المال هستم ليکن در ملکيت شخصي من نيستم لذا مثال من همانند چند مسافري است که زاد خويش را به دست شخصي امين می‌سپارد و اين امانت داري بر حسب احتياج مصرف می‌کند آيا جائز شخصي آنها مقداري را براي خويش پس انداز شخصي نمايد؟ فرمودند خير اي امير المؤمنين فاروق اعظم فرمودند مثل من و امت مسلمان همانند آن شخص امين و مسافران است[[30]](#footnote-30).

دهقاني ايشان را دعوت کرد و از ايشان خواهش کرد که براي صرف غذا به خانه ما تشريف بياوريد فاروق اعظم پرسيدند که آيا در خانه شما عکس وجود دارد ايشان گفتند بله فاروق اعظم گفتند برو و غذا را به اينجا بفرست ولي غذاهاي مختلفي نباشند[[31]](#footnote-31). همچنين فاروق اعظم در سفر شام بودند که آن در وقت بر لباس‌هايشان چهارده وصله زده بود و هيچ تکلفی در اين سفر نکرده بود. در حالی که اين سفر از اهميت زيادی برخوردار بود. سفر حاکمی بود که در آن وقت امپراتوری اسلام تا مناطق زيادی عظمت و بزرگی ايشان را بيان می‌کرد اما اين سرباز اسلام و خادم حقيقی خداوند همان لباس‌ها را با چهارده وصله به تن کرده بودند و البته بعد از اصرار مردم لباس سفيد مصری پوشيدند و سوار اسب رومی شدند ولی زود از آن پياده شدند و فرمودند با سواری گرفتن از اين اسب در وجودم احساس تفاخر و تکبر می‌کنم خداوند لغزش من را معاف بفرمايد و فرمودند همان لباس وصله دار من را بياوريد چنانچه همان لباس را پوشيدند پيش پدر روحانی که عالم دين عيسوی بود تشريف بردند ابو عبيده بن الجراح برای اهل قلعه ندا دادند که امير المؤمنين تشريف آورده‌اند «مدَّ البطريق عُنُقَهُ ونَظَرَ إِلَيهِ فَرَعَقَ رَعقَهً وقال هذا هو لذِّي صفتُهُ ونَعتُهُ في کُتُبِنَا». هنگامی که آن عالم بزرگ مسيحی فارق اعظم را ديد آه سردی کشيد و گفت پوششی که در کتاب‌های ما بيان شده در ظاهر اين خليفه هويدا است لذا دروازه بيت المقدس را برای تشريف آوردن ايشان باز کنيد[[32]](#footnote-32).

باوجود فتح ايران و روم و مطيع شدن مشرق و عرب و عجم باز هم همان لباس‌های وصله‌دار را پوشيدند اصحاب رضوان الله عليهم اجمعين با بزرگان صحابه من جمله حضرت عثمان, حضرت علی, حضرت طلحه و حضرت زبير و... در اين باره گفتگو کردند که شما در اين‌باره با حضرت فاروق اعظم صحبت کنيد آنها فرمودند ما جرأت نمی‌کنيم بهتر است حضرت علی صحبت کنند ايشان فرمودند من جرأت نمی‌کنم البته از ازدواج مطهرات فقط حضرت عايشهل و حضرت حفصهل می‌توانند صحبت کنند. اين دو از موضوع مطلع شدند و هنگامی که به خدمت فاروق اعظم شرف حضور يافتند به خودشان جرأت گفتگو را انتدا از فتوحات اسلام و ترقی گشودند و فرمودند: «وفود العرب والعجم يَرُدُّنَ عَلَيكَ وعَلَيك هَذِهِ الجُّبَّةِ رَقَّعتَها اِثنَتَی عَشرَهُ رُقعَة». «وفود عرب و عجم رفت و آمد می‌کنند و شما با اين جبه (عنا) با آنها ملاقات می‌کنيد که حدوداً دوازده وصله دارد».

پس شما لباس نرم بپوشيد و غذای لذيذ بخوريد و مهمانان را نيز بخورانيد. فاروق اعظم بعد از شنيدن اين حرف‌ها شروع به گريه کردن فرمود شما ام المؤمنين هستيد و از لباس و غذای ساده رسول اکرم مطلع هستيد حالا با وجود اين امر مرا به لذايذ دنيا ترغيب می‌کنيد با گفتن اين جملات در چهره مبارک فاروق اعظم  آثار رنج و ناراحتي نمايان بود که امهات المؤمنين نيز شروع به گريه کردند[[33]](#footnote-33). حضرت فاروق اعظم و صديق اکبر می‌فرمودند فقط (غذاي بخور و نمير) يعني به اندازه خرج و مخارج يک شخص عادي قريش و دو دست لباس براي سردي و گرما و مخارج حج و غيره براي ما کافي می‌باشد[[34]](#footnote-34) خلاصه اينکه فاروق اعظم روش ساده زيستن را به همه می‌آموختند. چنانچه يک بار شخصي را ديدند که لباس قديمي پوشيده است فرمودند: «اين پيراهن را چقدر خريده‌ايد؟». آن شخص جواب داد 12 درهم. فاروق اعظم  فرمودند آيا اشکالي داشت 6 درهم را براي خوردني‌ها می‌گذاشتي و 6 درهم ديگر را براي امري ديگر مصرف می‌کردي؟[[35]](#footnote-35).

و همچنين پيشنهاد به اندازه خوردن را می‌دادند. علامه شعراني می‌فرمايد که: «کُلُّ مَن رآهُ يَشتَرِي لَحماً يَومَينِ مُتَتَابِعَينِ يَضرِ بُهُ». يعني فاروق اعظم اگر کسي را می‌ديدند که دو روز پي در پي گوشت می‌خورد او را آگاه می‌نمود و می‌فرمودند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هَلاً لَوَيتَ بَطنَكَ |  | لِجَارِكَ وابن عمّك  |

چرا به جاي لذت بردن از پر کردن شکم خدمت همسايه و فاميل را نمی‌کني يعني صرفه‌جويي نمودن و اينکه از پول باقيمانده براي همسايه و فاميل خرج کنيد[[36]](#footnote-36).

فاروق اعظم براي سپه سالاران خود نوشتند که زندگي ساده را اختيار کنيد و خودتان را به لباس‌هاي کلفت و غذاي معمولي عادت دهيد وروي زمين بنشينيد و بدون زين بر اسب سوار شويد[[37]](#footnote-37). يک بار حضرت عبدالله مشغول خوردن گوشت بودند حضرت فاروق اعظم فرمودند اين چيست؟ ايشان گفتند امروز دلم ميل به گوشت کرده اول او را موعظه فرمودند وگفتند: «کفي بالـمر مُسرِفًا أن يأکُلَّ ما اشتَهَاهُ». يعني: «براي اسراف و فضول خرجي شخص همين کافيست که آنچه را که دلش می‌خواهد بخورد».

عبدالوهاب شعراني در سيرت عمر می‌نويسند که هيچ وقت روي سفره فاروق اعظم دو نوع غذا نمی‌گذاشتند.يک بار دخترشان حضرت حفصه براي تحفه مقداري آبگوشت و به همراه آن مقداري روغن زيتون برايشان فرستادند. فاروق اعظم فرمودند اين دو نوع غذا است و من هر دو را نمی‌خورم دو نوع غذا در يک ظرف نمی‌خورم تا هنگام وفات که الله را ملاقات کنم. منظورشان اين بود که روغن زيتون غذاي مستقلي است و گوشت نيز غذاي مستقلي است لذا نياز به شوربا نيست[[38]](#footnote-38). اين تمام سخن زيستن زهد و پرهيزگاري و قناعت در وهله اول در ذات خودشان و بعد در وجود اهل و عيال ايشان بود ولي براي کارمندان خود غذاي خوب تهيه می‌کردند. علامه شاطبي می‌فرمايند: «اگرچه اين طرز لباس پوشيدن و غذاي ساده خوردن فقط در طبيعت پاک و زيبای فاروق اعظم وجود داشت چون که ديگران را به خاطر تقوا و زهد خويش از راحتی‌ها محروم نمی‌فرمودند. گرچه فاروق اعظم فقط برای خودش نان نمکين گذاشته بود اما برای غذای کارمندان دولت همه روزه بصف گوسفند تعيين فرموده بودند تا باعث افزايش حوصله کارکنان شود و در دل مردم احترام و عزّت آنها از طرف فاروق اعظم معلوم گردد و بدين وسيله در مملکت نظم برقرار گردد»[[39]](#footnote-39).

قبول سادگی در لباس

گاهی چنين بود که دو تکه لباس براي پوشيدن ميسر نمی‌شد.

يک بار فاروق اعظم براي اقامه نماز جمعه تأخير داشتند بعد از جست و جوي مردم از ايشان جوابشان اين بود که «انَّمَا حَبَسَنِي غَسلُ ثَوبِي هذا ولم يکُن ثَوبٌ غَيرُهُ». يعني: «شستن اين لباس که آن را پوشيده‌ام باعث تأخير شده است چرا که به جز اين لباس لباس ديگري نداشتم»[[40]](#footnote-40). حافظ ابن کثير می‌نويسد که يک بار فاروق اعظم براي نماز جمعه دير تشريف آوردند و وقتي آمدند لباس نو و جديد پوشيده بودند و با اين لباس‌هاي نو بر بالاي منبر تشريف بردند حضرت سلمان فرمودند شما به تمامي مردم فقط يک تکه لباس تحويل داديد حالا شما از کجا دو لباس نو و جديد آورده‌ايد؟ فرمودند: من فقط يک لباس جديد داشتم که در مقابل ديگر مسلمانان به من رسيده بود ولي در رابطه با اين لباس ديگر رو به طرف عبدالله (پسرشان) کرده پرسيدند اين لباس دومي که من پوشيده‌ام آيا سهم شما نيست؟ پسرشان عبدالله فرمودند: «الّلهُمَّ نعم». به خدا قسم اين لباس سهم من است. از اين رفتار معلوم می‌شود که فاروق اعظم حتی در دوران خلافتشان نيز صاحب دو لباس نبوده‌اند. ابو عثمان نقل می‌کنند که من فاروق اعظم را در حالتي ديدم که لباس ايشان 12 وصله زده شده بود که بعضی از وصله‌ها رنگ‌های مختلف داشتند و بعضی از چرم بودند[[41]](#footnote-41). حضرت حسن می‌فرمايند که من يک بار در دوران خلافت فاروق اعظم ايشان را در حال خطبه ديدم که لباسی را که به تن‌شان بود دوازده وصله و پيوند داشت[[42]](#footnote-42).

حضرت عمر سه وصله زده شده بود که نزديک يکديگر بودند و جمعاً لباس ايشان 14 پيوند داشت[[43]](#footnote-43). يک بار به اميرالمؤمنين فاروق اعظم اطلاع دادند که بر روي سفره يزيد بن ابي‌سفيان غذاهاي مختلفي گذاشته می‌شود. لذا ايشان به غلامی که نامش يرقاء بود فرمودند که به هنگام پهن کردن سفره يزيد به من اطلاع دهيد هنگامی که حضرت عمر را مطلع کردم به منزل ايشان تشريف بردند و بعد از عرض سلام داخل خانه شدند و آنها فاروق اعظم را نيز به ميل غذا با خودشان شريک نمودند بعد از فارغ شدن از گوشت و نان, گوشت کباب شده آوردند همين که يزيد می‌خواست کباب بخورد, فاروق اعظم دست او را گرفت و فرمودند: بعد از صرف يک نمونه غذا, ميل غذاهای مختلف ديگر با رنگ‌های متعدد خلاف سنت نبوی است[[44]](#footnote-44).

حضرت علی کارمند خويش عثمان ابن حنيف را از استعمال غذاهای متنوع منع فرمودند و عرض کردند که شما حالت غريبان را بنگريد که از يک نوع غذا هم محروم‌اند[[45]](#footnote-45).

هرمزان (يکی از بزرگان خاندان شاهی کسری بود) وقتی وی را دستگير کردند, با معيت وفدی او را به مدينه فرستادند و از اين وفد را حضرت انس و احنف بن قيس همراهی می‌کردند وقتی که به مدينه نزديک شدند, وفد و گروه به او گفتند که لباس وتاج شاهی و غيره را بپوشيد تا اهل مدينه از تو عبرت بگيرند هنگام ورود به شهر مدينه به همراه هرمزان به مسجد نبوی, به همراه هرمزان رفتند بعد از داخل شدن در مسجد نبوی, حضرت فاروق اعظم در آنجا خوابيده بودند. هرمزان پرسيد فاروق اعظم کجاست؟ وفد به وی گفتند اين که خوابيده فاروق اعظم هستند. هرمزان از حالت زندگی‌شان پرسيد و بعد گفت: نگهبان و دربانش کجايند؟ چون که او هيچ پادشاه و اميری را بدون دربان و نگهبان تصور نمی‌کرد. آنهايي که در آنجا حضور داشتند گفتند ايشان درميان مردم زندگی می‌کنند و برای خودشان نگهبان نمی‌گذارند. در اين هنگام فاروق اعظم از خواب بيدار شدند و فرمودند: اين هرمزان است و فاروق اعظم از او سؤالاتی پرسيدند او گفت جواب می‌دهم اما اول به من آب بدهيد و اين طور نباشد که قبل از نوشيدن آب مرا بکشيد. فاروق اعظم فرمودند: «جاي ترسي نيست». هنگامي که پياله آب را ديد, گفت: اگر بميرم, در چنين پياله‌اي آب نمی‌نوشم. بعد در پياله ديگري به از آب دادند. گفت بعد از نوشيدن آب مرا نکشيد و اين را می‌گفت چونکه چندين بار عهد شکني کرده بود که باز هم فارق اعظم فرمودند تا وقتي که آب ننوشيده‌اي خطري تو را تهديد نمی‌کند. او گفت من آب نمی‌نوشم که با اين ماجرا حضرت فاروق اعظم جانش را بخشيد و وي مشرف به اسلام شد[[46]](#footnote-46). از اين واقعه ساده زيستن فاروق اعظم نمايان است که چه زندگي ساده و بدور از تکليفي داشتند و خورد و نوش حضرت در ظروف معمولي بود که پادشاهان وقت حتي حاضر نبودند به آن ظروف دست بزنند.

مرحوم حالي زندگي ساده خلفاء را به اين صورت بيان فرمودند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نه کهانو مين تهي ان تکلف کلفت |  | نه پوشش سي مقصود تهي زيب و زينت |
| اميدوار لشکر کي تهي ايک صورت |  | فقير غني سب کي تهي ايک حالت |
| مگا يا تها مالي نه ايک باغ ايسا |  | نه تها جس ميت چهوتا برا کوئي پودا |

در غذاها هيچ نوع تکلفي نداشتند نه در پوشاک هدف زيّ و زينت را داشتند. هنگام به صف ايستادن لشکر اميد لشکريان همه به يک نوع بود و حالت فقير و غني با هم برابر بود. همانند اين می‌شود که باغبان باغي درست کرده است که در آن گل کوچک بزرگي نبود. حضرت فاروق اعظم با خرجي معمولي سفر حج کردند چنانچه براي اياب و ذهاب مکه مکرمه و مدينه منوره فقط 16 دينار خرج فرمودند باز هم وجدانشان ناراحت بود که در اين سفر خيلي خرج فرموده‌اند[[47]](#footnote-47). حضرت عثمان غنی نيز در خوراک و پوشاک ساده پسند بودند مستدرک حاکم روايت می‌کند که در روز جمعه حضرت عثمان غنی را در حالتی ديدند که لباسی کلفت پوشيده‌اند که قيمتش از پنج درهم بيشترنبود[[48]](#footnote-48).

علامه شعرانی می‌نويسد لباس عدنی را که حضرت عثمان غنی می‌پوشيدند قيمتش از چهار تا پنج درهم بيشتر نبود و اين طرز ساده زيستی در دوران خلافت ايشان بود و به همين حالت غذايشان هم بسيار ساده بود برای مردم بهترين غذا را تهيه می‌نمودند و خودشان هر روز به خانه تشريف می‌بردند و نان را با روغن زيتون ميل می‌فرمودند[[49]](#footnote-49). ساده زيستی حضرت علی حيدر مشهور است واقعه‌ای را علامه ابو عبيد قاسم بن سلام نقل می‌فرمايند که در موسم سرما چادری قديمی و کهنه را به خودشان پيچيده بودند و از شدت سرما به خود می‌لرزيدند شخصی معترض شد که چرا بايد اين حالت باشد؟ فرمودند: من فقط همين چادر را در خانه دارم و چادر ديگری در خا نه ندارم[[50]](#footnote-50). علامه شعرانی می‌فرمايد: شخصی از حضرت علی پرسيدند چرا در سرما به خود می‌لرزيد و گفت: چرا چادری از بيت المال برنمی‌داريد که ايشان فرمودند: برای آسايش و رفاه خودم نمی‌توانم از بيت المال مسلمين چيزی کم کنم[[51]](#footnote-51). علامه ابن عبد البر می‌نويسند که عبدالله ابن ابی هذيل فرمودند که من حضرت علی حيدر را ديدم که لباسی کلفت پوشيده‌اند از بس که کهنه بود تنگ و کوچک شده بود که اگر آستين آنرا می‌کشيدند تا ناخن‌ها می‌رسيد و اگر ولش می‌فرمود تا نصف بازو بالا می‌رفت[[52]](#footnote-52). درباره حالات زندگی حضرت علی حيدر نوشته‌اند که روزی ايشان بر بالای منبر تشريف برده بودند و می‌فرمود چه کسی اين شمشير را از من می‌خرد که من بوسيله آن پولی که از فروشش بدستم می‌آيد برای خودم لباس بخرم و می‌فرمودند: «اگر من به اندازه خريد شلوار پول داشتم شمشير محبوبم را نمی‌فروختم اين واقعه در زمان خلافتشان بود[[53]](#footnote-53). حضرت عمرو بن قيس می‌فرمايد که من لباس‌های علی حيدر را ديدم که وصله‌های متعددی زده بود شخصی حکمت ايت طرز لباس پوشيدن را پرسيد که امير المؤمنين حضرت علی حيدر فرمودند با پوشيدن اين نوع لباس انسان در مقابل خداوند اظهار عجز و ناتوانی می‌کند و از دل رياء و تکبر می‌رود[[54]](#footnote-54). حضرت علی حيدر هميشه لباس معمولی می‌پوشيدند. علامه شعرانی می‌فرمايد: يعنی از لباس‌ها, لباس ساده و معمولی ايشان را پسند بود و از غذاها غذای معمولی را می‌پسنديدند[[55]](#footnote-55). قيمت لباس حضرت علی از (پنج روپيه و دوازده آنه) بيشتر نبود و به حساب امروزی 65 بود[[56]](#footnote-56). هنگامی که حضرت علی به کوفه تشريف بردند با وجود آنکه در عراق غذاهای متنوعی بود اما ايشان از انواع غذاهای انجا ميل نمی‌فرمودند باری خدمت ايشان فالوده تقديم کردند فرمودند خوش رنگ و خوش‌بو و خوش ذائقه است ولی من ناپسند می‌دانم که نفسم را با اين خوردنی عادت دهم چون که تا هم اکنون عادت به خوردن چنين خوردنی‌ها نداشته‌ام خلاصه اين که از خوردن آن صرف نظر فرمودند[[57]](#footnote-57). در واقعه‌ای ديگر حضرت علی حيدر شخصی که نامش عاصم بود خشمگين شدند و فرمودند: «چرا تو لباس‌های کلفت و ساده می‌پوشی و خوردن غذاهای لذيذ را ترک کرده‌ای و زندگی سختی را اختيار نموده‌ای؟». عاصم جواب داد که شما چرا در خوردن و پوشيدن اينقدر سختی را اختيار نموده‌ای حضرت علی حيدر فرمودند حال من با تو فرق دارد چرا که خداوند بر امراء و خلفاء فرض کرده که همانند غريبان زندگی کنند و زندگی راحت و مرفه و عيش و عشرت را ترک کنند و خود را از مردم برتر ندانند[[58]](#footnote-58). امير المؤمنين حضرت عمر بن عبدالعزيز در عالم عجيبی زندگی را سپری می‌کردند و زمانی که بر مسند خلامت نشستند به هيچ عنوان از فرش‌ها و قالي‌های شاهانه و صندلی‌های شاهانه استفاده نفرمودند بلکه برای نشستن, گونی يا حصير بر روی زمين پهن می‌کردند[[59]](#footnote-59).

از سوار شدن بر مرکب شاهی امتناع می‌ورزيدند و می‌گفتند: قاطر من را بياوريد و فرمودند که کليه اسب‌های قيمتی را بفروشيد و پول به دست آورده از فروششان را به بيت المال تحويل دهيد در واقعه‌ای ديگر اينکه حضرت عمر بن عبد العزيز بيمار شدند تا چند ين روز فقط يک لباس را پوشيده بودند که چرکين شده بود اطرافيان به همسر ايشان (فاطمه) گفتند که امروز امير المؤمنين به هوش آمده لباسشان را عوض کنيد و وقت ملاقات را هم تنظيم کنيد ايشان سکوت کرده بود و اطرافيان دوباره تکرار کردند و همسرشان در جواب گفتند: به خدا که لباس ديگری به جز اين لباس ندارند[[60]](#footnote-60). علامه شعرانی در طبقات خويش نوشته‌اند: در آمد عمر بن عبد العزيز قبل از خلافت هزار اشرفی در طول سال بود اما بعد از پذيرفتن خلافت آنها را ميان مساکين و فقراء تقسيم فرمود به طوری که غير يک پيراهن چيز ديگری بافی نماند تا وقت چرکين شدن به تنشان بود و هرگاه چرکين می‌شد آن را از تن می‌کشيد و می‌شست و تا هنگامی که لباسشان خشک می‌شد در خانه می‌ماند چون لباس ديگری برای پوشيدن نداشتند که از خانه بيرون بروند و قيمت اين لباس هم چهار درهم (يک روپيه) که به حساب امروز 13 تومان است[[61]](#footnote-61).

ميمون ابن مهران می‌فرمايند تا شش ماه من نزد عمر بن عبد العزيز بودم که ايشان برای پوشش فقط يک چادر داشتند خودشان آن چادر را از يک جمعه تا جمعه ديگر می‌پوشيدند[[62]](#footnote-62). حال آنکه اگر حالت قبل از خلافت عمر بن عبد العزيز را بنگريم در خواهيم يافت که قبلاً چه ذوق و شوقی برای استعمال عطر داشتند چونکه شاهزاده و بزرگزاده بودند و هرگاه بوی خوشی به مشام اطرافيان می‌رسيد می‌فهيدند که عمر بن عبدالعزيز از اينجا گذر فرموده اند در ضمن هزار دينار حقوق از طرف امير عبد المالک به ايشان می‌رسيد[[63]](#footnote-63).

غذای ساده خلفای راشدين

غذای حضرت عمر بن عبدالعزيز بعد از نائل شدن به خلافت بسيار ساده و معمولی بود يک بار عمه ايشان آمدند در آنوقت روی سفره ايشان نان خشک و نمک و روغن زيتون بود عمه ايشان شروع به صحبت کرد و گفت که آيا غذای بهتری از اين نيست که بخوريد؟ حضرت امير المؤمنين فرمود: عمّه! نزد ما بهتر از اين چيزی نيست[[64]](#footnote-64). حضرت عمر بن عبد العزيز انگور را خيلی دوست داشتند برای خريد انگور از همسرشان قرض خواستند. وی گفت ندارم و گفت شما که امير المؤمنين هستيد نداريد من از کجا بياورم؟ حضرت فرمود: عذاب آخرت جلوی رويم است و اگر نه هنگام خلافت مال و زر زياد است[[65]](#footnote-65).

يک بار زياد بن عبد العزيز برادر حضرت عمر بن عبدالعزيز خدمت ايشان تشريف آوردند و ديدند که روی سفره به غير از مسور و پياز چيز ديگری نيست برادرشان شروع به اعتراض کرد حضرت عمر بن عبدالعزيز فرمودند ساکت شويد من نمی‌خواهم در آينده راز من فاش شود که از غذای ساده و بی‌تکلف و ساده من کسی مطلع شود[[66]](#footnote-66). يکی از راويان می‌فرمايد که حضرت عمر بن عبدالعزيز را در حال خطبه ديدم که قسمت گريبان و يقه‌اش وصله زده شده بود[[67]](#footnote-67).

در زندگی هنگام قبل از خلافت, برای ايشان لباس‌هايي با قيمت 400 دينار و 1000 دينار می‌خريدند و ايشان می‌گفتند که خيلی کلفت و سخت است اما هنگام خلافت اگر لباسی به قيمت 10 يا 11 دينار برای ايشان می‌خريدند می‌فرمودند که خيلی نرم و لطيف و ملايمی است[[68]](#footnote-68).

يک بار ايشان لباسی با قيمت (8 درهم) سفارش دادند وقتی آن را ديدند گفتند که خيلی ملايم است شخصی خنديد حضرت گفتند که شما احمقيد که بدون هيچ موردی می‌خنديد؟ شخص گفت خير موضوع از اين قرار است که وقتی که شما در زمان شاهزادگی بوديد, لباس ابريشمی با قيمت 800 درهم برای شما آوردم شما گفتيد که اين خيلی کلفت است ليکن امروز به لباس 8 درهمی می‌گوييد که خيلی ملايم و نرم است[[69]](#footnote-69). به همين صورت لباس‌های فرزندانشان از جاهای مختلف پاره بودند که فرمودند: اي پسرم لباست را پيوند بزن. علامه شعرانی می‌نويسند که يک بار حضرت عمر بن عبدالعزيز يکی از بچه‌ها را صدا زد وی حاضر نشد ايشان خادم را به دنبالش فرستاد هنگامی که او آمد پرسيدند: چه چيزی مانع تو شد اين که جواب مرا بدهی و جلويم شوی او در جواب گفت چون که لباسی برای پوشيدن نداشتم که بپوشم و خدمت شما حاضر شوم حضرت عمر بن عبدالعزيز بسوی يک لباس کلفت اشاره فرمودند که از آن استفاده کنيد[[70]](#footnote-70). در طبقات ابن قتيبه دينوری آمده است که هنگام وفات‌شان برای يک ملاقات و ديدار کوتاه فرزندانشان را خوستند که جمعاً 13 يا 14 پسر بودند عمر بن عبدالعزيز به طرف ايشان نگاه کرد در حالی که آنها از لباس‌های قبطی مصری پوشيده بودند که (بسيار ساده و کلفت بودند) لذا چشمانشان پر از اشک شدند[[71]](#footnote-71).

ابو عبدالفتاح ريگی

5/1/1422 ﻫ ق. 11/1/1380 ﻫ ش.

1. - البداية والنهاية، ج 6 ص 320. [↑](#footnote-ref-1)
2. - مروج الذهب الـمسعودی، ج 3، ص 193. [↑](#footnote-ref-2)
3. - البداية والنهاية، ج 9، ص 212. [↑](#footnote-ref-3)
4. - منتخب کنز العمال, ج 2, ص 133. [↑](#footnote-ref-4)
5. - السياسة الشرعية, ص: 14 و اشهر مشاهير الإسلام, ج 1. [↑](#footnote-ref-5)
6. - طبقات ابن سعد, ج 3, ص 139. [↑](#footnote-ref-6)
7. - الامانة والسياسة ج 1 ص 19، سيرت عمر بن الخطاب لابن الجوزی صفحه 47 و اشهر مشاهير الإسلام ج 1 صفحه 94-173. [↑](#footnote-ref-7)
8. - موطا ا مام مالک مع مستوی، ج 1، ص 378. [↑](#footnote-ref-8)
9. - صديق اکبر ص 449 نوشته مولانا سعيد احمد اکبر آباد به نقل از فتوح البدان. [↑](#footnote-ref-9)
10. - مسند احمد، ج ص43. [↑](#footnote-ref-10)
11. - استيعاب ج 2, ص 415، احياء العلوم ج 2, صفحه 97 - إزاله الخفاء. [↑](#footnote-ref-11)
12. - منتخب کنز العمـال ج 4, ص 413 و سيرت عمر ص 138. [↑](#footnote-ref-12)
13. - شفاء الغرلام بضياء البلدالحرام, ج 2 ص 364. [↑](#footnote-ref-13)
14. - احياء العلوم ج 2 ص 97 و سيرت عمر ص 138. [↑](#footnote-ref-14)
15. - تاريخ طبری, ص 1953. [↑](#footnote-ref-15)
16. - اشهر مشاهير الاسلام ج 1 ص 434. [↑](#footnote-ref-16)
17. - إزاله الخفاء بحواله منصف ابن أبی الـمسلم. [↑](#footnote-ref-17)
18. - کتاب الأموال ص 270. [↑](#footnote-ref-18)
19. - نهج البلاغة ج 3 ص 7. [↑](#footnote-ref-19)
20. - استيعاب ج 2 ص 465. [↑](#footnote-ref-20)
21. - نهج البلاغة ج 2 ص 10. [↑](#footnote-ref-21)
22. - البداية ج 9 ص 202 و طبقات ابن سعد ص 259. [↑](#footnote-ref-22)
23. - البداية والنهاية ج 9 ص 209 طبقات ابن سعد ج 5 ص 27 و سيرت عمر ابن عبدالعزيز ص 44 و تذهيب الأسماء ج 2 ص 22. [↑](#footnote-ref-23)
24. - سيرت عمر بن عبدالعزيز ص 44. [↑](#footnote-ref-24)
25. - مؤطا امام مالک/ ج 2 ص 15. [↑](#footnote-ref-25)
26. - صحيح البخاري جلد (1) بخش 10 کتاب الهبة. [↑](#footnote-ref-26)
27. - أشهر مشاهير الإسلام ج 1 ص 93. [↑](#footnote-ref-27)
28. - مروج الذهب للمسعود ج 2 ص 305 اشهر الـمشاهير الإسلام ج 1 ص 146. [↑](#footnote-ref-28)
29. - منتخب کنز العمال ج 4 ص 402 طبقات طبري - اشعراني ج 1 ص 16 و سيرت لابن الجوزي ص 119. [↑](#footnote-ref-29)
30. - منتخب کنز العمـال ج 4 ص403 به نقل از ابن عساکر و سيرت عمر ص 89 و السياسة العشيرعية لابن تيميه ص 14. [↑](#footnote-ref-30)
31. - منتخب کنز العمال ج 4 ص 45. [↑](#footnote-ref-31)
32. - ثمرات الأوراق علی حاشيه مستطرف ج 2 ص 15. [↑](#footnote-ref-32)
33. - إحيا العلوم ج 4 ص 226 و منتخب کنز العمال ج 4 ص 41. [↑](#footnote-ref-33)
34. - طبقات ابن سعد ج 3 ص 198 تاريخ الخلفا ص 68 سيرت عمر ص 89 و إحيا العلوم الغزالي ج 3 ص 234. [↑](#footnote-ref-34)
35. - منتخب کنز العـمال ج 1 ص 426. [↑](#footnote-ref-35)
36. - طبقات کبري ج 1 ص 16 و موطا امام مالک مع مستوي ج 2 ص 157. [↑](#footnote-ref-36)
37. - انصاب الأشراف بلاذري حواله مراجعه به قسمت نامه‌هاي حضرت عمر ص 233. [↑](#footnote-ref-37)
38. - ج 1 ص 16 منتخب کنز العمال ج 4 ص 404 و تاريخ الخلفا ص 69 و تهذيب الأسما للنووي ج 2 ص 6 - طبقات کبري للشعراني. [↑](#footnote-ref-38)
39. - کتاب الإعتصام ج 1 ص 248. [↑](#footnote-ref-39)
40. - سيرت عمر ص 20. [↑](#footnote-ref-40)
41. - البداية والنهاية ج 7 ص 132 اشهر الـمشاهير الإسلام ج 1 ص 427 -سيرت عمر ص 120- طبقات کبری للشعرانی ج 1 ص 16 مروج الزهب ج 2 ص 213 و إحيا العلوم ج 4 ص 228. [↑](#footnote-ref-41)
42. - منتخب کنز العمال ج 4 ص 405 و سيرت عمر ص 120 و تاريخ الخلفاء ص 68. [↑](#footnote-ref-42)
43. - تهذيب الأسماء ج2 ص6 منتخب کنز العمال ج 4 ص 403 سيرت عمر ص 120 موطا امام مالک مع مستوي ج 2 ص 164 و موطا امام محمد چاپ کراچي ص 425. [↑](#footnote-ref-43)
44. - کتاب الاعتصام, ج 1 ص 428 منتخب کنز العمال ج 4 ص 402 و إحياء العلوم ج 3 ص 90. [↑](#footnote-ref-44)
45. - نهج البلاغة ج 3 ص 78. [↑](#footnote-ref-45)
46. - اشهر مشاهير الإسلام, ج 1 ص 229. [↑](#footnote-ref-46)
47. - مروج الذهب ج 2 ص 243. [↑](#footnote-ref-47)
48. - مستدرک حاکم ج 3 ص 96. [↑](#footnote-ref-48)
49. - طبقات کبری للشعرانی ج 1 ص 17 و منتخب کنز العمال ج 5 ص 12. [↑](#footnote-ref-49)
50. - کتاب الأموال ص 270. [↑](#footnote-ref-50)
51. - طبقات کبری للشعرانی ج 1 ص 18. [↑](#footnote-ref-51)
52. - استيعاب ج 2 ص 425 و منتخب کنز العمال ج 5 ص 57. [↑](#footnote-ref-52)
53. - استيعاب ج 2 ص 465 و احياء العلوم ج 2 ص 122. [↑](#footnote-ref-53)
54. - منتخب کنز العمال ج 5 ص 575. [↑](#footnote-ref-54)
55. - مروج الذهب ج2 ص 433 و مستطرف ج 1 ص 127. [↑](#footnote-ref-55)
56. - تهذيب الأسماء ج 1 ص 346 و احياء العلوم ج 3 ص 33. [↑](#footnote-ref-56)
57. - منتخب کنز العمال, ج 5 ص 58 و احياء العلوم ج 2 ص 137. [↑](#footnote-ref-57)
58. - کتاب الاعتصام للشاطبی ج 2 ص88. [↑](#footnote-ref-58)
59. - طبقات ابن سعد ج 5 ص 251. [↑](#footnote-ref-59)
60. - طبقات ابن سعد ج 5 ص 297 سيرت عمر بن عبد العزيز ص 48 البداية والنهاية ص 214. [↑](#footnote-ref-60)
61. - البداية والنهاية ج 9 ص 202 و مراة الجنان ج 1 ص 210. [↑](#footnote-ref-61)
62. - تذهيب الأسماء ج 2 ص 23. [↑](#footnote-ref-62)
63. - سيرت عمر بن عبدالعزيز به تاليف عبدالله بن عبدالحکيم ص 21. [↑](#footnote-ref-63)
64. - سيرت عمر بن عبد العزيز ص 62. [↑](#footnote-ref-64)
65. - البداية والنهاية ج 9 ص 202. [↑](#footnote-ref-65)
66. - سيرت عمر بن عبدالعزيز ص 141 البداية والنهاية ج 9 ص 209 و تاريخ خلفاء ص 559. [↑](#footnote-ref-66)
67. - طبقات کبری للشعرانی ج 1 و تذکرة الخلفاء ج 1 ص 113. [↑](#footnote-ref-67)
68. - تذهيب الأسماء ج 2 ص 20 البداية والنهاية ج 9 ص 387 مروج الذهب للمسعودی ج 2 ص 196. [↑](#footnote-ref-68)
69. - سيرت عمر عبدالعزيز ص 48. [↑](#footnote-ref-69)
70. - طبقات کبری للشعرانی ج 1 ص 29. [↑](#footnote-ref-70)
71. - البداية والنهاية ج 9 ص 214 احياء العلوم ج 3 ص 228 الامامه والسياسة ج 2 ص130. [↑](#footnote-ref-71)